

بررسی ادوار روشنفکری در ایران

امیرزاملکم تامنادیان

اشاره

منور الفکری پدیده‌ای است که طی دو قرن اخیر نسل‌های گوناگونی را در خود پروریده است. این نسل‌ها هر کدام در کنار ظهور مکاتب غرب و شرق و تأثیر گرفته از روش‌ها و شیوه‌های آنان ظهور یافته‌اند. نوشتار زیر بر آن است تا به اجمال، ادوار و نسل‌های منور الفکری در ایران را بررسی نماید.

الف: نگاهی به ادوار روشنفکری در ایران:

نسل اول:

نسل اول روشنفکری در ایران پس از شکست‌های ایران از روسیه پا گرفت و تا زمان به قدرت رسیدن رضاخان تداوم یافت. این نسل بیشتر در صدد برپایی نهادهای سیاسی و اجتماعی با مدل غربی در ایران برآمدند. تلاش آنان در انحراف مشروطه مشروعه کاملاً مشهود است. برخی روشنفکران این دوره نظیر میرزا ملکم خان در تبعیت بی‌چون و چرا از غرب و به تبع آن، اروپایی شدن مردم معتقد بودند و به صراحت اعلام کرده بودند: «باید از سر تا پا فرنگی شویم تا بتوانیم پیشرفت کنیم. بنا به اصل ترقی، هر چیزی که متعلق به گذشته باشد، از اعتبار ساقط است و به کار نمی‌آید و اگر اصلتی هم در گذشته باشد، در گذشته غرب است؛ نه در گذشته ما.»^۱

نسل دوم:

روی کار آمدن رضاخان، با تلاش دول غربی برای هجوم گسترده و سازمان یافته به کشورهای اسلامی، به ویژه خاورمیانه (تجزیه دولت عثمانی، پی‌ریزی ادیان و مذاهب جعلی جدید نظیر بهائیت و وهابیت، روی کار آوردن رضاخان و آتاترک...) مصادف بود. نسل دوم روشنفکری در این زمان سعی داشت هماهنگ با تلاش‌های دولتی در راستای سیاست همگن‌سازی فرهنگی و اجتماعی،



سیاسی



دکتر سیدعبدالله... متولیان

REFORM

سروش توسعه و اصلاحات

مفاهیم جدید غربی را در ایران پیاده نماید. براساس الگوی استعماری انگلیس، ایده‌هایی نظیر: ایران بزرگ، تاریخ هزار ساله شاهی ایران، کشف حجاب و... قبول و ترویج تمدن اروپایی به عنوان تمدن برتر و... مورد تأکید جامعه روشنفکری ایران بوده است. بر همین اساس بود که روشنفکران این دوره معتقد بودند «وظیفه اول همه وطن پرستان ایران، قبول و ترویج تمدن اروپا بلا شرط و قید و تسلیم مطلق شدن در برابر آن و اخذ آداب و عادات و... کل اوضاع فرنگستان است... ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی مآب شود.»^۲

نسل سوم:

با ایجاد و فزونی دانشگاه‌ها و مدارس داخلی، نسل سوم روشنفکری پا به عرصه وجود گذاشت. ورود این نسل مصادف با پیدایش و رشد اردوگاه شرق و افکار کمونیستی بود. در نتیجه نسل سوم به دلیل تحولات اجتماعی داخلی و بین‌المللی به سه دسته تقسیم شد:

گروه اول، روشنفکران وابسته به اردوگاه شرق بودند که نه تنها غرب را مقدس نمی‌دانستند، بلکه آن را شیطانی و منحوس می‌خواندند. این گروه به دلیل رشد افکار کمونیستی در بین مردم، از پایگاه مردمی نسبتاً مناسبی برخوردار بودند. گروه دوم، روشنفکران وابسته به اردوگاه غرب و اروپا بودند که به دلیل درباری بودن، علی‌رغم نداشتن پایگاه اجتماعی، کماکان بر ضرورت ایجاد اصلاح غربی تأکید داشتند. گروه سوم نیز روشنفکران به اصطلاح مستقلی بودند که به دلیل داشتن خمیر مایه‌های دینی در افکار خود، به تقابل با دو گروه قبلی پرداخته و به منظور مقابله با موج سوسیالیسم شرقی از یکسو و مقابله با روشنفکری درباری از سوی دیگر پا به عرصه فعالیت‌های اجتماعی

براساس الگوی استعماری انگلیس، ایده‌هایی نظیر: ایران بزرگ، تاریخ هزار ساله شاهی ایران، کشف حجاب و... قبول و ترویج تمدن اروپایی به عنوان تمدن برتر و... مورد تأکید جامعه روشنفکری ایران بوده است.

روشنفکر ایرانی نسبت به فرهنگ و ارزش‌ها و مفاهیم فرهنگی و دینی ایران در طول ۴ نسل گذشته بیگانه بوده و در جهت ترویج آزادی‌های جنسی، اختلاط زن و مرد، بی‌اعتنایی به معنویت و... تلاش کرده است.

گذاشته بودند. از مهم‌ترین عناصر این گروه می‌توان از جلال آل احمد و علی شریعتی نام برد که به نقد روشنفکری نسل سوم و دوم پرداخته‌اند.

نسل چهارم:

پیدایش انقلاب اسلامی و ظهور اندیشه سیاسی ولایت فقیه، منشأ تحولات گسترده سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... در سطح جهان شد. نسل چهارم در پی متلاشی شدن اردوگاه شرق و تجزیه شوروی، پا به عرصه وجود گذاشت. این نسل، سه نسل گذشته روشنفکری را رد کرده و خود به مدرنیته توجه دارد. عمده‌ترین محورهای فعالیت این نسل عبارت است از:

۱. تلاش برای استحاله فرهنگی.
۲. ایجاد رفرم دینی (تجدد دینی) یا پرستانیسیم به اصطلاح اسلامی.
۳. ایجاد تشکیک در معرفت دینی (هجمه به اسلام فقهاتی) و نفی تقلید از فقها و مجتهدان.
۴. ایجاد رنساس در اندیشه اسلامی.
۵. تلاش برای ایجاد اصلاح و ایجاد پیوند آشتی بین اردوگاه غرب با اسلام.
۶. تلاش برای نهادینه سازی لیبرالیسم فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... در ایران.
۷. تلاش برای بسط و گسترش اندیشه‌های پلورالیستی در ایران.

می‌توان از چهره‌های بارز این نسل به عبد الکریم سروش، ماشاء... شمس الواعظین، مجتهد شبستری، محسن کدیور و... اشاره کرد. نسل چهارم روشنفکری نیز علی‌رغم ادعای استقلال از شرق و غرب، مانند سه نسل قبلی

بر ضرورت ذوب شدن در میانی اندیشه روشنفکری غربی اصرار داشته بر مقابله با مذهب و اسلام فقهاتی به شیوه‌های نوین تأکید دارد.

گسترش ارتباطات و پیدایش اینترنت موجب پیوندهای گسترده و پنهان ده‌ها سازمان و محفل علمی و جاسوسی نظیر بنیاد مطالعات ایران، مرکز پژوهش و تحلیل مسائل ایران، انجمن پژوهشگران ایران، بنیاد پژوهش زنان ایران، انجمن بین‌المللی قلم، بنیاد پر و... با این نسل روشنفکری شده است.

ب: عملکرد، آثار و ویژگی‌های روشنفکران ایرانی در ۴ نسل گذشته

روشنفکری در ایران هیچ‌گاه از خود استقلالی نداشته است و به شکل موجودی عقب افتاده، تنها ژست روشنفکری به خود گرفته همواره تحت تعالیم بیگانگان، رو در روی باورها و آداب و سنن خودی قرار گرفته است. رهبر فرزانه انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی در این باره می‌فرماید: «یکی از امور دیگری هم که باز من گفته‌ام این است که ما را جوری بار آورده بودند که یا باید فرنگی ماب باشیم یا هیچی. یک نفر جوان، یک نفر خانم اگر سرتاپایش فرنگی مابی است، این معلم می‌شود. خیلی عالی مقام است... آدم را به کلاه و کفش و لباس و بزک و امثال ذالک می‌دانستند.»^۳

روشنفکر ایرانی نسبت به فرهنگ و ارزش‌ها و مفاهیم فرهنگی و دینی ایران در طول ۴ نسل گذشته بیگانه بوده و در جهت ترویج آزادی‌های جنسی، اختلاط زن و مرد، بی‌اعتنایی به معنویت و... تلاش کرده است. امام راجل از عملکرد منفی این گروه اظهار تأسف می‌کند و درمندان می‌فرماید: «متأسفانه به جای آنکه خلیقات مثبت آنان را یاد بگیرند و ترویج کنند، چیزهای ظاهری و کم ارزش و یا مضّر، مثل آزادی جنسی و اختلاط زن و مرد و بی‌اعتنایی به معنویت و حذف دین و بدگویی به روحانیت را ترویج می‌کنند و به مسایلی

چون لباس، میز و صندلی و این قبیل چیزها که یا خیلی کم اهمیت است و یا اصلاً اهمیت ندارد و یا حتی مضّر است، دامن می‌زنند.»^۴

دین‌ستیزی از خصوصیات دیگر روشنفکران است. ضدیت بادین به دو صورت ظاهر شد؛ دسته‌ای لائیک و کاملاً ضد مذهب و دسته‌ای دیگر مانند نهضت [به اصطلاح] آزادی، این را با باورها و برداشت‌های غرب‌گرایانه خود التقاط نمودند. ضربه‌ای که دسته دوم به دلیل تظاهر به دین به این کشور زده‌اند از ضربات دسته اول بیشتر بوده است. امام فقیه در این باره می‌فرماید: «ضرر آنها (نهضت به اصطلاح آزادی) به اعتبار اینکه مظاهر به اسلام هستند... از ضرر گروهک‌های دیگر، حتی منافقین، این فرزندان عزیز مهندس بازرگان، بیشتر و بالاتر است.»^۵

روشنفکر نماها سعادت و سربلندی ملت متمدن و با فرهنگ ایران را در تبعیت و همراهی گل‌ه‌وار از الگوهای منحط غرب دیده، آگاهانه یا ناآگاهانه برخلاف باورها و اعتقادات مردم حرکت کرده‌اند. در فرازی از صحیفه نور آمده است: «جوان‌های ما را به مراکز فساد کشیدند. تبلیغات راجع به فسادهای اخلاقی علمی به قدری زیاد بود که تمام روزنامه‌ها، تمام مجلات کار می‌کردند و همین طور، رادیو تلویزیون همه اینها مجهز بود برای اینکه جوان‌های ما را از بین ببرند و نیروی جوانی آنان را سلب کنند.»^۶

روشنفکر ایرانی هیچ‌گاه درد دین نداشته است، حتی معدود روشنفکرانی که در دهه‌های اخیر به عنوان روشنفکر دینی وارد عرصه‌های جامعه شده‌اند نیز با هویت وابسته و غیر مستقل، به الگوبرداری از غرب پرداخته و بیشتر به دنبال ایجاد رفرم و تجدد دینی یا پروتستانیسیم به اصطلاح اسلامی بوده و در صدد تبیین و اشاعه نظریه‌های وارداتی نظیر پلورالیسم، سکولاریزم، تسامح و تساهل، لیبرالیسم دینی و... برآمده‌اند.

«ضربه‌های مهلکی که بر کشور

**روشنفکری ایرانی به
عنوان واسطه و پل
ارتباطی بین مردم و
دولت‌های داخلی و
استعمارگران ایفای نقش
نموده است.**

تعصب، فناتیک و ارتجاع نامیده شده به شدت مورد نکوهش و تهاجم تبلیغی و سیاسی آنها قرار می‌گیرد.

در نتیجه، جامعه روشنفکری ایرانی از دیرباز تمام هم و غم و سعی و تلاش خود را در جهت مقابله با باورها، اعتقادات و آداب و سنن ملی و دینی و جایگزینی فرهنگ نامانوس و منحط وارداتی غربی صرف نموده و دولت‌های قاجاری و پهلوی نیز در کنار استعمارگران به دلیل نیاز به توجیهات این جامعه بر روی مردم همواره به عنوان پشتوانه روشنفکری در صحنه بوده‌اند. بنابراین روشنفکری ایرانی به عنوان واسطه و پل ارتباطی بین مردم و دولت‌های داخلی و استعمارگران ایفای نقش نموده است. از این رو است از سخن حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب اسلامی مدد می‌گیریم که فرمودند: «مکرر گفته‌ام که روشنفکری در ایران از اول بیمار متولد شد. هنوز هم گریبان روشنفکران در قبضه همان بیماری است. متأسفانه هنوز هم آثار و تبعاتش وجود دارد.»^۹

پی‌نوشت:

۱. سیدجلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر، ج ۱.
۲. سیدحسن تقی‌زاده، مجله کاوه، ش ۳۶، سال ۱۳۹۹ق.
۳. حضرت امام خمینی ره، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۶۶.
۴. مقام معظم رهبری، ۷۴/۴/۱۹.
۵. صحیفه نور، ج ۲۲، ص ۳۸۵.
۶. همان، ج ۱۱، ص ۲۳۹.
۷. همان، ج ۱۲، ص ۲۶۷.
۸. مقام معظم رهبری، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، ص ۱۰۶.
۹. مقام معظم رهبری، ۸۴/۴/۲۰.

سیر شکل‌گیری شخصیت خود باور نموده‌اند که پیشرفت و ترقی و رشد، تنها در سایه اتکا به یکی از قدرت‌های بزرگ امکان‌پذیر است و کشورهای مثل ایران، امکان حرکت مستقلانه از قدرت‌ها را ندارند. لذا در طول حیات فکری و سیاسی روشنفکران، شاهد گرایش و وابستگی آنان به یکی از قدرت‌های برتر جهان بوده‌ایم: گرایش به شوروی سابق که بیشتر جنبه ایدئولوژیکی داشت؛ گرایش به انگلیس در سال‌های سلطنت قاجار و پهلوی تا سال ۱۳۳۱ و بالاخره گرایش به آمریکا به عنوان قدرت برتر از سال ۱۳۳۱ به بعد.

۲. روشنفکران وابسته در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی حالت مذدب و غیر ثابتی داشته‌اند. ریشه این چندگانگی، تحولات فکری - سیاسی و تبلیغی غرب است که در راستای منافع جهانی خود انجام می‌دادند. پیوستگی و وابستگی به غرب سبب شده بود تا عملکرد روشنفکران در صحنه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... تابعی از تصمیم‌گیری‌ها، نظرات و برنامه‌های غربی‌ها باشد.

۳. روشنفکران علی‌رغم برخی تربیت‌ها و تمایلات مذهبی ابتدایی، در مسیر تحصیلات یا مناصب اجتماعی و سیاسی و ارتباط با جهان خارج و اندیشمندان دین‌گریز، مرزبندی‌های اخلاقی و اعتقادی را زیر پا نهاده و تحت تأثیر تعلیمات ماسونی و القاء «جهان وطنی» استعمارگران، وحدت جهان و امکان پیشرفت و ترقی را در این یافته‌اند که هر نوع قیدی باید برداشته شود و آن «آزادی» که غرب منادی آن است، برقرار گردد.

جامعه مدنی مورد نظر آنان به دور از هرگونه مرزبندی به اصول اعتقادی و اخلاقی است. تسامح و تساهل که مد نظر آنهاست برای از میان برداشتن همین مرزهاست. هرگونه پای‌بندی به اصول اعتقادی و اخلاقی و سنن که در تعارض با تمایلات جامعه استکباری که نظر قالب را در جهان دارا باشد،

مظلوم ما در این ۵۰ ساله اخیر از دانشگاه‌ها و اساتید منحرفی که با تربیت غربی به مراکز علم و تربیت حکم فرما بودند، وارد آمد، از سر نیزه رضاخان و پسرش وارد نشد. البته اساتید و معلمان متعددی بودند که زمام امور در دست آنان نبود. ما از شر رضاخان خلاص شدیم، لیکن از شر تربیت یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینان برپا دارندگان سلطه ابرقدرت‌ها هستند و سرسپردگانی هستند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند.»^۷

در نگاه کلی ویژگی‌های روشنفکری ایرانی را در دین‌ستیزی، التقاط دین با مکاتب غرب و شرق، خودباختگی و استحاله شدن در برابر غرب، مخالفت با نهادهای دینی از جمله مرجعیت و روحانیت، تلاش در جهت حذف دین از صحنه زندگی مردم، گسترش فرهنگ تقلید کورکورانه از غرب، جریان‌سازی به منظور ایجاد انحراف در مبارزات مردم مسلمان ایران، فراهم کردن امکان سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی غرب و باز کردن پای کمپانی‌های خارجی و مستشاران غربی در کشور، بت‌سازی از پیشرفت‌های علمی غرب و نادیده گرفتن مشاهیر و دانشمندان و تمدن بزرگ اسلامی، تلاش در جهت توسعه و گسترش بابت و بهایی‌گری، اقدامات اجرایی در راستای هنجارشکنی نظیر کشف حجاب و رشد اباحی‌گری و بی‌بند باری، و ضربه به معنویت و روحیه خودباوری و اعتماد ایرانیان و ترویج احساس ترس در برابر غرب، برشمرد. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند: «ما در دوران پهلوی و دوران قاجار، غارت زده و شیخون زده شدیم... آمدند وارد شدند و بساط ما را به هم ریختند؛ اصالت‌های ما را مخفی کردند و خیلی از چیزها را گل اندود کردند.»^۸

عملکرد جریان و پدیده روشنفکری در ایران طی ۴ نسل گذشته نشان می‌دهد:

۱. روشنفکران بنا به تطور فکری و